

صبح روز پنجشنبه، بیست و پنجم شهریور ماه سال یکهزار و سیصد و نود و پنج، کتابفروشی آینده در شصت و سومین نشست خود با همراهی مجله بخارا، میزبان «دکتر سهیلا شهشاهی»، انسان شناس و مدیر مسئول مجله فرهنگ و انسان، بود.

در ابتدا، علی دهباشی ضمن عرض خوشامدگویی به میهمانان حاضر در جلسه، به شرح مختصری از زندگی نامه و فعالیت های، دکتر سهیلا شهشاهی پرداخت و بیان کرد:

«ایشان، انسان شناس و دانشیار دانشگاه شهید بهشتی، مدیر مسئول مجله انسان شناسی خاورمیانه، به زبان انگلیسی و مجله فرهنگ و انسان به زبان فارسی و پایه گذار و مدیر کمیسیون انسان شناسی خاورمیانه در مجمع بین المللی علوم انسان شناسی و قوم شناسی، هستند. خانم دکتر، ده سال معاون این مجمع بودند و در کمیسیون های زنان، انسان شناسی شهری و مردم کوچ رو، فعالیت داشتند. دکتر شهشاهی، تحصیلات عالی خود را در دوره کارشناسی رشته فلسفه از دانشگاه کالیفرنیا، برکلی آغاز کردند و با دوره کارشناسی ارشد و دکتری از دانشگاه نیو اسکول در نیویورک، فارغ التحصیل شدند.»

وی در ادامه به تعدادی از آثار منتشر شده مدیر مسئول مجله فرهنگ و انسان، اشاره کرد و گفت:

«ایشان، نویسنده کتاب های: چهار فصل آفتاب، زندگی روزمره زنان اسکان یافته ممسنی، تاریخچه پوشش سر در ایران و میمند یک سرابود و مدیر مهمان برای یک شماره مردم کوچ رو به نام شماره مخصوص کوچروان و کوچروی بعد از انقلاب ایران و کتابهای انگلیسی بدن وسیله ارتباط و شهرهای زیارتی و نویسنده مقالات بسیاری به فارسی و انگلیسی است. آخرین کتابشان، لباس دوره قاجار که مصور و به دو زبان انگلیسی و فارسی است به زودی، منتشر خواهد شد. ایشان، در حال حاضر راه اندازی سایتی به نام «اقوام ایرانی» را آغاز کرده اند که شامل نقشه جدید اقوام و اطلاعات می باشد که طی سال ها به صورت متن و عکس تهیه شده است.»

دکتر سهیلا شهشاهی و علی دهباشی

سپس، دکتر سهیلا شهشاهی، با بیان بخش های از کودکی تا جوانی زندگی خود، این چنین سخنانش را آغاز کرد: «پیشینه من خانواده مهاجر کوچکی، در شهر تهران با گذشته فرهنگی اصفهان، است. در تهران، روبروی دانشگاه خیابان فروردین زندگی می کردیم که بیشتر خاطرات کودکی من، از آنجا می آید. به مدرسه ایتالیایی «سهیل» رفتم و خاطرات چندان شیرینی از محیط سرسخت این مدرسه خواهران روحانی، ندارم. سال آخر دبیرستان را به امریکا رفتم و تا دکتری در این کشور ادامه تحصیل دادم. لیسانس خود را در رشته فلسفه گرفتم. هر چند در خانواده ای اهل حساب و کتاب، منطق، عدالت، حقوق و قانون، بزرگ شدم اما همیشه در پی این بودم که کاری ناب و متفاوت انجام دهم. در آن دوران هیچ کتابی، به جز کتاب فلسفه نمی توانست مرا جذب خود کند. به این دلیل در این رشته لیسانس گرفتم.

برای دوره فوق لیسانس به نیویورک سفر کردم و در ابتدا تصمیم داشتم در رشته فلسفه ادامه تحصیل دهم اما به سمت انسان شناسی کشیده شدم و در این رشته فوق لیسانس و دکتری خود را گرفتم. به خاطر وجود زمینه های منطقی فلسفه در ذهنم، کوه اطلاعاتی که این رشته برایم داشت را تصفیه می کردم؛ یعنی می توانستم خیلی سریع آن ها را بخوانم و اصل مطالب را استخراج و سئوال های اصلی را پیدا کنم. درحقیقت چندانستاد بسیار خوب مرا جذب این رشته کردند. برای رساله ام اول در مورد ژان ژاک روسو کار کردم. تحقیق و تحصیل در آن دوره به گونه ای بود که وقتی با یک نویسنده یا فیلسوف آشنا می

شدیم، هر کتابی از او یا در مورد او بود، می خواندیم! به بچه های امروز می گویم که واقعا درس خواندن شما اصلا سخت نیست. البته واحد های زیادی را هر ترم باید بگذرانند و این تفکر آنها را پخش می کند و آنها هم فقط کار می کنند تا قبول شوند و تمام! ولی ما از ساعت 7 صبح تا 11 شب، تنها می خواندیم و فکر می کنم، دوره ای که ذهن من شکل گرفت بر اثر مطالعاتم به همین صورت بود. چنانچه گفتم ابتدا در مورد ژان ژاک روسو کار کردم و قرار بود رساله ام درباره او به عنوان پایه گذار انسان شناسی باشد. اما همان تابستان برای سفری به ایران آمدم و گفتم بد نیست به یکی از مناطق ایران که دوستی در آنجا داشتم، سفر کنم. او عکسی از منطقه ممسنی به من نشان داد و اصلا باورم نمی شد. به مدت ده روز به این (بود، که از آن در متون به عنوان یکی از Bavân ناحیه رفتم و با تصاویر بسیاری زیبایی مواجه شدم. اولین جا «بوان») چهار بهشت روی زمین نام برده شده است... فکرش را بکنید شب بود و از کوههای بسیاری عبور کردیم و به جایی رسیدیم که عده ای زیر درخت گردو در کپر یا روی زمین نشسته بودند. صدای آبشار و حرکت آب و نور مهتاب بود... تصویری که فراموش نخواهم کرد... فردای آن روز شروع به نت برداری کردم و ده روز در آنجا و روستای هرایجان و نورآباد و در خانواده خان در شیراز بودم و... اطلاعات زیادی گردآوری شد. در طول این چند روز، از دو اتفاق تعجب کردم: یکی اینکه، وقتی به آنجا رسیدم، دیدم مرده

۲۳:۵۹

ا به صورت گروهی، بلند شدند و رفتند و دیگری اینکه یکی از همین خانم ها با همان لباس های پر چین و جواهرات... به بچه بیماراش از چمدان کوچک سامسونت خود دارویی شیمیایی داد. این دو شوک با من ماند تا بعدها توانستم این ها را تفسیر کنم. در بازگشت به نیویورک، دوستان و اساتید گفتند "خب چرا رساله ات را در مورد ممسنی نمی نویسی؟ اگر در طی ده روز توانسته ای این اطلاعات را گردآوری کنی، شاید بد نباشد این کار را انجام دهی." پس از مدتی مطالعه و گردآوری اطلاعات نظری در مورد جوامع عشایری، دوباره به این منطقه بازگشتم و یک سال در این مکان بودم و این امر منجر به نوشتن رساله ام شد.

بعد از رساله، درک و تحلیل تجربه امریکا و ممسنی و ایران و انقلاب خیلی مشکل بود. با این حال تصمیم گرفتم در ایران بمانم. چون اینجاست که این حس واقعیت برابم وجود دارد و از آن رو که پژوهش برای ما مهم است، باید می ماندم و کار می کردم."

OBJ

سپس، وی، به بخش های فعالیت خود در رشته انسان شناسی پرداخت و تصریح کرد:
"تحقیق را ادامه دادم و از دید خودم می بایستی ابتدا به تاریخچه انسان شناسی در ایران بپردازم. کتاب ها و مجلات را زیر و رو کردم. با چند تن از صاحب نظران مانند دکتر صدیقی، دکتر نراقی، استاد زرین کوب و دکتر توفیق مصاحبه کردم. پایه گذار انسان شناسی در ایران را صادق هدایت یافتم. چون او متنی را در مورد روش تحقیق به فارسی ترجمه کرده بود و اوسانه و نیرنگستان را به چاپ رسانیده بود. دکتر ثریا شیبانی را مادر انسان شناسی می دانم. زیرا او نخستین کتاب در این رشته را به فارسی ترجمه کرده است.

در ضمن ارتباط با مجمع بین المللی علوم انسان شناسی و قوم شناسی را آغاز کرده بودم و آن را ادامه دادم. دوست داشتم با یک محیط علمی در تماس باشم تا نظراتم را بیان کنم و پاسخ به سوال هایم را بگیرم و با عقایدی سازنده، بتوانم پیش بروم.

این مجمع برایم ایده آل بود. چون وابسته به هیچ کشور خاصی نبود و بر مبنای کنفرانس، ما به کشورهای مختلف می رفتیم. پس از چند سال کار با کمیسیون زنان این مجمع به کمیسیون انسان شناسی شهری رفتیم. روز اولی که به آنجا رفتیم، در این گروه، چهار نفر بودیم! سال آخری که با آنها فعالیت کردم چهارده جلسه داشتیم! البته همزمان با گروه عشایر کوچ رو، هم کار کردم و آن ها به من پیشنهاد کردند شماره مخصوص عشایر ایران را به عهده بگیرم. بعد ها بود که به من پیشنهاد شد معاون این مجمع بشوم که پس از رای گیری انتخاب شدم. تجربه خوبی برای من بود؛ زیرا تا اندازه ای با کارهای اجرایی آشنایی پیدا کردم. دوست داشتم کار را با این مجمع ادامه دهم و این چنین بود که پیشنهاد تشکیل کمیسیون انسان شناسی خاورمیانه را دادم. آن زمان کمیسیون ها بر مبنای موضوع بود. اما من یک کمیسیون مکانی پیشنهاد کردم. به چه دلیل؟ چون افرادی که از خاورمیانه به مجمع بین المللی می آمدند، بسیار محدود بودند و متوجه شدم ما نیاز به پرورش انسان شناسی خاورمیانه داریم. سال های اولی که به ایران آمده بودم، سعی داشتم با محققان این حوزه در خاورمیانه، تماس بگیرم که حاصلی نداشت. پس از آن سال های اول بود که وارد دانشگاه شهید بهشتی و شروع به تدریس کردم (البته خوب بود چرا که یک مکان دائمی برای کار به آدم تداوم می دهد و این برای ما بسیار خوب است). در یک دوره حجم درسی من کم شد... و در همین زمان بود که به فکر مجله انسان شناسی خاورمیانه افتادم و آن را پایه گذاری کردم. مقالات آن به انگلیسی و فرانسوی چاپ می شوند. این تاریخ، سال 2006 بود و زمانی که می خواستم کمیسیون خاورمیانه را به مجمع بین المللی پیشنهاد کنم، متوجه شدم که می توانم از مجله به عنوان خروجی کمیسیون، استفاده کنم و مقالات کسانی که به این کنفرانس می آمدند را پس از کارهای مقدماتی در مجله چاپ کنم. با همین استدلال توانستم هیات ژوری را برای این کمیسیون متقاعد نمایم، البته به اضافه نام اعضا علمی که همگی افراد شناخته شده ای بودند. کمیسیون ما در سال 2009 در کنگره چین مقبول واقع شد. از سال 2010 که مجمع بین المللی ما دیداری در ترکیه داشت، اولین دیدار ما انجام شد. سال بعد در استرالیا و سپس در منچستر و توکیو جلسه هایی داشتیم و متوجه شدم اگر ما به این صورت پراکنده شویم و هر بار به یک کشور برویم، شاید در هر دیدار، محققان کشورهای مختلف را بیاییم ولی تداومی وجود نخواهد داشت، و بخاطر فاصله خیلی ها نمی توانند حضور پیدا کنند. به این دلیل فکر کردم شاید بهتر بود که یک مکان دائم نیز داشته باشیم. شانس با من همراه بود و یکی از آشنایان قدیم از اروپای شرقی را دیدم و به او گفتم که دنبال یک مکان برای کنفرانس کمیسیون مان می گردم. گفت من رئیس انستیتو انسان شناسی هستم و تابستان ها می توانید از مکان ما استفاده کنید. خیلی خوشحال شدم و یک بازدید از محل انستیتو در کراکوف لهستان به همراه یکی از دوستان محقق که در وین بود داشتیم و امسال، دومین سا

۲۳:۵۹

لی بود که جلساتمان را در کراکوف لهستان، شهری که در جنگ جهانی دوم تخریب نشده و بسیار محیط دوستانه، علمی و جدی خوبی دارد و در ضمن محل تولد برانیسلاو مالینوسکی هم هست، تشکیل دادیم. یک ایرانشناس معروف، خانم پروفیسور آنا کراسنو ولسکا هم از ما پشتیبانی کردند. امسال از پانزده کشور به این کنفرانس سه روزه آمده بودند. حدود بیست و پنج نفر بودیم. سال دیگر هم به همین مکان خواهیم رفت. کار دیگر که انجام دادم این بود که جایزه سالانه به بهترین مقاله چاپ شده در مجله انسان شناسی خاورمیانه داده شود. امسال، این جایزه، به محقق جوانی از کویت، تعلق گرفت و هر سال این بخش ادامه خواهد یافت.

دکتر سهیلا شهشانهی به تشریح پژوهش های خویش پرداخت

کارهای دیگر من در ایران به جز مقالات، کار تحقیق در مورد لباس بوده است. تاریخچه پوشش سر قبلا چاپ شده بود و حالا تاریخ لباس دوره قاجار را نوشتم که نگاهی مفهومی، زیسته و تاریخی-جغرافیایی به پوشاک این زمان ایران است. این کار با همکاری آقای بهمن بیانی انجام شد و به غیر از عکس از برخی لباسهای متعلق به افرادی که پوشنده واقعی این لباسها و در کلکسیون آقای بیانی بودند، توانسته ام لغات ویژه، رنگ ها و نام طرح های آن زمان را با کمک ایشان استخراج کنم.

در انتها، انباشته های این سال ها که شامل سفر و تحقیق و پاسخ به پرسشنامه هایی که گاهها به دانشجویان داده بودم، می بایستی روزی به ثمر برسند. خوشبختانه از کاغذ، رها شده ایم و امیدوارم که از طریق یک سایت بتوانیم این مطالب را ارائه دهیم. مقداری از این صفحات تایپ شده و آماده اند، اما مقدار زیادی هست که باید حروفچینی شوند. نقشه عشایر از کتاب ایرانشهر و بسیاری دیگر از نقشه ها را هم جمع آوری کرده بودم و به گونه ای از آنها استفاده کردم تا بتوانم امروز نقشه ای -که البته هیچگاه تمام شده فرض خواهد شد- از اقوام را تهیه کنم."

در ادامه این مجلس، سردبیر مجله بخارا از دکتر سهیلا شهبهانی، کاظم حاجی زاده و فاطمه جلالی، دعوت کرد تا در نشستی به گفتگو بپردازند:

فاطمه جلالی: ده سال است که دانشجوی خانم دکتر هستم و امیدوارم دانشجوی خوبی بوده باشم. خانم دکتر! شما از برکلی و نیویورک و پاریس به عنوان یک زن وارد ممسنی می شوید و ما همه می دانیم که کار میدانی وقتی موفق است که پژوهش گر، مورد پذیرش باشد و آدم هایی که در این مکان هستند، هر چند به او به عنوان یک فرد بیرونی نگاه می کنند، اما پذیرایش باشند. احساس می کنم که کار در ممسنی آن دوره آنقدرها هم راحت نبوده است که یک خانم محقق را بپذیرد. اگر امکان دارد در مورد این تجربه برایمان بگویید؟

فاطمه جلالی

دکتر سهیلا شهبهانی: وقتی بار اول به این منطقه رفتم یک دفعه دیدم جمعی از آقایون بلند شدند و رفتند. سال ها قبل از آن به روستایی در ملایر رفته بودم. زمانی که از مردان آنجا سؤال هایی کردم، آن ها به جای پاسخ به من، به پسر دایی ام که همراه من بود، جواب می دادند. بعد از مدتی متوجه شدم که در فرهنگ آن ها این برخورد، نوعی احترام به من به عنوان یک زن است. از آنها خیلی ممنون و متشکرم که به من احترام گذاشتند! آقایان از این مکان دور می شدند تا من راحت باشم! دریافتم هر جا که می روم باید زبان و فرهنگ آن مردم را بدانم و با آن زبان صحبت کنم. شروع مشکل بود و حتی مدتی طول کشید تا راهی روستا شوم. همیشه به بچه ها می گویم که یک کول پشتی و یک بلیت اتوبوس باید در دستتان باشد اما همیشه پایتان را جای امن بگذارید؛ من بدون شناخت به هیچ مکانی نمی رفتم. همه این مشکلات بود، اما باقی بستگی به تجربه، رفتار و برخورد خودم داشت. در پرسش هایم دریافتم که تحقیق برای محقق زن، راحت تر است چون هم دنیای زنان برای ما در دسترس هست و هم دنیای مردان. با مردها می توان امکان یک مصاحبه خوب، یک ساعت و نیمه را داشت و از آن ها اطلاعات گرفت. البته نمی توان وارد تمام مجالس مردانه شد. بنابراین دنیای بزرگتری بر روی من محقق زن باز است تا بر روی محقق مرد و من از این موقعیت استفاده می کردم... جالب بود وقتی در آبیان ممسنی بودم، شنیدم از روستای همسایه می گویند که کاش یکی از این ها هم برای ما می فرستادند! گذشته از این ... ارتباط من با ممسنی همچنان ادامه دارد...

فاطمه جلالی: بیشتر آن شوک که در ابتدا در مورد آن گفتید برایم مهم بود که چگونه با آن کنار آمدید؟

دکتر سهیلا شهشهانی: این یک شوک فرهنگی است که باید بگذاریم. خواهش می‌کنم که دانشجویان این موضوع را در نظر داشته باشند. کاری که ما باید انجام دهیم و انسان شناسی را متفاوت از جامعه شناسی می‌کند این است که ما باید از فرهنگ خودمان دور شده و وارد فرهنگ دیگری بشویم. طبیعی است که در زمان این گذر، یک شوک فرهنگی بوجود آید. دید هر فرهنگی نسبت به جامعه و اخلاقیات آن و الزامات رفتاری و بینشی با یکدیگر متفاوتند. بنابراین زمان ورود به یک فرهنگ دیگر، محقق، این تفاوت‌ها را به صورت بس

۲۳:۵۹

یار مشخصی می‌بیند و به این می‌گوییم شوک فرهنگی. یک انسان شناس این را در ابتدای جابجایی اش تجربه می‌کند و وقتی با فرهنگ دیگری کاملاً آشنا شد با گذر یکسال در میان آن مردم، او به سان «مترجم فرهنگی» می‌شود که باید به زبان فرهنگی خودش، آنچه را که در موردش تحقیق کرده است، روی کاغذ بیاورد. باید این تجربه را به زبان خود ترجمه کند. دوره شوک مهم نیست، فقط مهم است که تمام آن نوشته شود، از آن به بعد است که کارمحقق آغاز می‌شود. به غیر از پرسشنامه‌هایی که می‌نویسید و پر می‌کند، او وارد حیطه غیر رسمی نیز می‌شود که شاید نمی‌دانسته چه سوال‌هایی باید برای آنها همراه داشته باشد... و بعد از یک سال، متوجه خواهد شد که خودش طی این سال چقدر تغییر کرده است! حتی به دانشجویان پیشنهاد می‌شود قبل از تحقیق، یک دوره مشاوره روانی را بگذرانند. چندی پیش، دانشجویی از پاریس آمده بود و چون دچار تضادهای شخصیتی شده بود، نتوانست خوب کار کند. در نامه‌ای به استادش گفتم که بهتر است، ابتدا این مسائل را حل کند و سپس به ایران بیاید و او را به کشورش بازگرداندم و استادش هم کاملاً صحبت مرا پذیرفت. جامعه شناس، پرسشنامه‌ای در دست دارد و آن را پر می‌کند و حتی از دیگران می‌خواهد آن را به صورت انبوه پر کنند. اما انسان شناس باید خودش این کار را انجام دهد، به شکل تصویری او روی زمین خاکی نشسته و وارد زندگی دیگران می‌شود و در کارهایی که آن‌ها به صورت روزمره انجام می‌دهند، شریک شده تا بتواند به درستی در مورد آن‌ها بنویسد. برای این است که ما توانسته ایم از طریق رشته امان لغات و اصطلاحات و موضوع‌های جدید را وارد حیطه علوم انسانی کنیم. چرا که ما از چارچوب پرسشنامه با انسان‌ها برخورد نمی‌کنیم بلکه گفته‌ها، کرده‌ها و رفتارها و عکس‌العمل‌های دست اول انسانها را روی کاغذ می‌آوریم. ممکن است بین آنچه می‌گویند و آنچه انجام می‌دهند، فاصله وجود داشته باشد و ما باید همه اینها را یادداشت کنیم...»

کاظم حاجی زاده: چه کسانی با چه اهدافی انسان شناسی را وارد ایران کردند. شما سعی کردید که چه نوآوری‌هایی در این زمینه داشته باشید؟

دکتر سهیلا شهشهانی: همانطور که عرض کردم، صادق هدایت، انسان شناسی را به ایران آورد. چون متونی را ترجمه کرد و یا مصاحبه‌هایی داشت که به صورت کتاب ارایه داد. سالها بعد آقای دکتر احسان نراقی از آقای آل احمد، دکتر ساعدی و برخی دیگر دعوت کرد که تک‌نگاری در چارچوب دانشگاه تهران بخش علوم اجتماعی انجام دهند و آقای جلال آل احمد خود اذعان داشته است که «من انسان شناس و مردم شناس و زبان شناس نیستم، دارم خانه تکانی ذهنی می‌کنم» و در مورد بوئین زهرا و خارک و... نوشت. بعد آقای دکتر ساعدی اهل هوا را نوشت. آقای دکتر نراقی در چارچوب برنامه یونسکو برای اسکان عشایر به ایران آمده بودند. کار آقای فردریک بارث نیز مربوط به این دوره است. پس از آن بود که

یک عشایر شناس ایرانی، که آخرین شماره مجله فرهنگ و انسان هم به ایشان هدیه شده است، مرحوم نادر افشار نادری که لیسانس و فوق لیسانس در مهندسی کشاورزی داشت و برای دکترای مردم شناسی به فرانسه رفته بود و «ایل بهمنی» که خیلی شناخته شده است، از تحقیقات او می باشد و فیلمی هم با عنوان «بلوط» دارند که اولین فیلم مردم شناسی در ایران است، به صورت گروهی در کشور سفر کردند و همسرشان، الویا رستریو افشار، همراهشان بود و در مصاحبه ای با ایشان در همان شماره مجله، مطالبی در این مورد آمده است.

در مورد دروسی که در دانشگاه تهران در این رشته در ساله ای مختلف تدریس می شد هم در «مقاله تاریخچه انسان شناسی در ایران» نوشته ام. امروز هم دانشگاه تهران گروه انسان شناسی دارد و در بسیاری از دانشگاه ها، این رشته تدریس می شود و تعدادی از این دانشگاه های دولتی و آزاد گروه یا دروسی از این رشته ارائه می دهند هر چند بسیاری از اوقات آن ها جامعه شناسی خوانده اند و اعتباری برای رشته قائل نیستند.

بیژن کاظم حاجی زاده

کاظم حاجی زاده: در کشورهای دیگر انسان شناس ها عناصر فرهنگی را استخراج کرده و در جهت ساختن هویت ملی و کاربردی، از آن استفاده کردند. تا چه حدی، این امر در ایران، بخشی از اهداف بنیانگذاران اولیه بوده است؟ دکتر سهیلا شهبهانی: نه! اینگونه نیست. هویت ملی کشورها در زمان شکل گیری کشور دولت ها تعریف می شود و اکثراً انسان شناس ها در این جریان دعوت به همکاری نمی شوند و یا اصلاً معلوم نیست در زمان شکل گیری کشور دولت چیزی به اسم انسان شناسی وجود داشته است یا خیر مثلاً زمان شکل گیری کشور انگلستان یا فرانسه و آلمان. از سویی دیگر وقتی که صحبت از پایه گذاری رشته انسان شناسی می شود، متأسفانه خیلی صحبت از استعمار می گردد. انسان شناس های اروپایی در کشورهای خودشان به درج متون انسان شناسی پرداختند بلکه تحقیقاتشان از کشور های دیگر بود که متون ابتدایی انسان شناسی را شکل داد. می دانید آنها عمدتاً به کشورهای

۲۳:۵۹

آفریقای، قاره آمریکا و خاور دور رفتند و برای شکل دادن به کشور دولت های آنها و یافتن هویت ملی به آنها یاری نکردند. چنین موضوعی مطرح نبود. ولی در کشورهای آسیای میانه از شوروی و پس از فروپاشی می توانیم ردپای انسان شناسان را برای ساختن هویت ملی برای این مناطق ببابیم.

انسان شناسی در خاورمیانه قوی نیست و در دهه 1350 بود که عده ای به ایران آمدند. فراموش نکنیم که ایران مستعمره به صورت افریقا و امریکای جنوبی و هند نشد. از این دهه هم که انسان شناسان به ایران آمدند، هویت ملی ایرانی خیلی وقت بود که ساخته شده بود و میدانیم ساختن هویت ایرانی قبل از اسلام دغدغه یک دوره بود و دوره ای دیگر ساختن هویت اسلامی و فکر نمی کنم در هیچ یک از اینها به صورت علنی از انسان شناس ها یاری گرفته شده باشد...

کاظم حاجی زاده: انسان شناس های باستان شناس، عناصر فرهنگی و منشأ های تاریخی را شناسایی کردند و آن ها را به خدمت مشروعیت سیاسی و هویت هایی که به اهداف ملی تبدیل شد، گرفتند. این اهداف تا چه حدی در ایران وجود داشت؟ چرا مونوگرافی ها انجام شد و بزرگانی به ایران آمدند و در عشایر عناصر فرهنگی را شناسایی کردند، هدف کاربردی این کارها چه بود؟

دکتر سهیلا شهبهانی: اگر تحقیق در مورد عشایر آغاز شد، چنانچه قبلاً ذکر کردم برای اسکان عشایر بود و لازمه اسکان

آن بود که تعداد، محل و ساختار سیاسی و افراد با نفوذ آن‌ها دقیقاً شناخته شوند. این‌ها بصورت ضمنی در تحقیقات می‌آمد. یعنی اینجا هم یک موضوع سیاسی وجود داشت و هم یک موضوع علمی شناخت یک نوع زندگی، نوعی معیشت خاورمیانه‌ای که از لحاظ وفق انسان با دام به محیط طبیعی-مرتع بسیار قابل توجه بوده و هست. در ضمن از آن رو که خاورمیانه به زندگی عشایری کوچرو نزد اروپاییان و امریکایی‌ها مشهور بود، انسان‌شناس‌ها هم در این جوامع تحقیق می‌کردند. در مورد باستان‌شناسی و هویت ملی، بله! باستان‌شناسی و جستجوی‌های باستان‌شناسانه، از اواخر دوره قاجار، در ایران آغاز شده بود و کلاً موضوع بسیار مهم حفظ منابع دیرینه هر کشور، برای عنوان کردن تعلق یک سرزمین به مردم آن، بسیار اساسی است. موجودیت بقایای انسانی و اشیاء باعث می‌شود که ما بتوانیم اذعان کنیم که یک سرزمین داریم. اما متأسفانه شاهد این هستیم که بسیاری از منابع باستانی به کشورهای خارجی به بهانه حفاظت بهتر، فرستاده می‌شوند. در زمان کنونی همه در پی این هستند که چیزی را از زیر خاک بیرون بیاورند و آن را مبدل به پول کنند با این استدلال که دیگران انجام داده‌اند و غیره... اما می‌بینیم این به گونه‌ای است که می‌تواند دیرینه یک مردم و حق تملک بر سرزمین را به خطر اندازد. مثال بارز آن زیر خاکی‌های فلسطینی هستند که در موزه امروز به نام اسرائیل ثبت شده است. واژه «سرزمین» در این دوره، اهمیت بسیاری پیدا کرده است و اگر وجود نداشته باشد و تعریف نگردد، چگونه خواهید توانست حق خود را در دنیا داشته و اطمینان داشته باشید که شخص دیگری نیاید و قصد خرید خاک کشورتان را نداشته باشد؟! بنابراین باستان‌شناسی و دیرینه‌شناسی، موضوع‌های سیاسی بسیار مهمی هستند. بسیار اساسی است که در این زمینه سرمایه‌گذاری شود تا به این راحتی نشود گفت که «چه بهتر که این اشیاء در موزه‌های معتبر نگهداری شوند». چند سال دیگر باید خود به کشورهای دیگر برویم و پولی پرداخت کنیم تا اشیاء باستانی کشور خودمان را در آنجا ببینیم. شاید حتی اجازه عکس گرفتن هم نداشته باشیم!

این قانون که در کشور ماست که هیچ غیر ایرانی حق مالکیت در ایران ندارد، بسیار خوشحال‌کننده است. می‌دانید که در آفریقا خرید سرزمین بوسیله غیر آفریقایی‌ها انجام می‌گیرد و

حال من به چه دلیل در سایت اقوام ایرانی به دیرینه‌شناسی مکان‌های مختلف می‌پردازم؟ دقیقاً برای اینکه، بتوانم هر قومی را از نظر تاریخی، توانمند سازم که بگوید، اجداد من در این مکان زیسته‌اند و این معنای سرزمین است و غروری که به آن قوم خواهد داد. البته سؤال‌هایی هم ایجاد می‌شود. به عنوان نمونه، پلی از دوره هخامنشی در ممسنی هست و ما می‌دانیم که در این دوره، اصلاً ممسنی وجود نداشته و تازه دوره‌ای بعد از شولستان صحبت می‌شود. اما به هر حال این پل، در آن منطقه وجود دارد و اگر موجبات غرور قومی را فراهم می‌کند، خوب چه بهتر... و این موضوع باید برای حفظ کل، عنوان شود. بنابراین ما می‌خواهیم از طرفی منابع زیر زمین را مطرح کنیم تا غنای منطقه عنوان شود. از سویی دیگر بزرگانی که در این منطقه بوده‌اند و یا از آن برخوردارند را معرفی نماییم. مکتوبات آن‌ها را نام ببریم و چه بسا با بسیاری از مکتوبات ترکی، لری، کردی، بلوچی، تاتی و گرجی و با بسیاری از بزرگان مناطق که به فارسی قلم زده‌اند، مواجه شویم. چرا که نه! این همه مکتوباتی که داریم موجبات مباهات همگان را فراهم می‌کند و فکر نمی‌کنم در زبان‌های دیگر، قویتر از ادبیات فارسی داشته باشیم. اما این دلیل نم

ی شود که به این زبان ها متنی نوشته نشود.”

دیدار و گفتگو با سهیلا شهشهانی

کاظم حاجی زاده: انسان شناسی در اروپا و ایران چه تفاوت هایی با هم دارد؟

دکتر سهیلا شهشهانی: انسان شناسی در اروپا رشته ای است که بیش از یک قرن و نیم از عمرش می گذرد و رشد آن مدیون علاقه به شناخت گذشته بشر در تمام نقاط جهان بوده است، گذشته فیزیکی و باستانی بشر، گذشته و وضعیت فرهنگی او که این شامل گردآوری های زبانی و انواع تولیدات او از ابزار موسیقی و مداوا گرفته تا معماری و ابزار و خوراک و پوشاک است. آن ها اطلاعات را بیشتر در مورد مکان هایی که امکان رفتن به آنها داشتند، گردآوری، بررسی و تدوین کرده اند. بخشی از کار در موزه ها و انبارهای عظیم است، قسمتی در کتابخانه ها و به صورت مکتوب برای تدریس آماده شده اند. این یک منبع عظیم است که ما به هیچ وجه چنین انباشتی برای تحلیل نداریم. نمی توان گفت از این منابع فقط استفاده علمی شده، برای تسلط نیز زمانی از آنها استفاده شده است اما امروز انباشت عظیمی از اقصا نقاط جهان دارند که برای مطالعه و تحقیقات تطبیقی و تحلیلی می توانند از آن ها استفاده کنند. ما علاقه ای هم به چنین گردآوری نداشته ایم. انسان شناسی به صورت یک رشته تحصیلی به ایران آمد و با چند کتاب کار تدریس پایان یافت. آنچه در موزه ها داریم تنها مربوط به خودمان هستند و خیلی هم جدی و منظم نیستند. موزه های مردم شناسی، اهمیت توریستی پیدا کرده اند و در هر منطقه در مورد گذشته همان منطقه به بیننده اطلاعاتی می دهند. اغلب هم می بینیم با یک نوع مزاح که: ”نگاه کن ببین مردم چه ساده می زیسته اند!“، همراه است. نگاه ژرف تاریخی و جغرافیایی به بیننده نمی دهند تا برایش تولید اندیشه و سوال کنند.

کاظم حاجی زاده: فاصله بین نخبگان انسان شناسی و مردم چگونه است؟

دکتر سهیلا شهشهانی: فاصله چگونه است، معلوم نیست یعنی چه. اینکه رابطه انسان شناس با مردم مورد تحقیق چگونه است، موضوع مهمی می باشد و انسان شناس ها در دنیا کوشش کرده اند تا بتوانند ارتباط خوبی با مردم داشته باشند، زیرا بدون آن نمی شود در جایی زندگی کرد و انتظار داشته باشیم که با پاسخ گویی مناسب مردم مواجه باشیم. اما اینکه رابطه نخبه انسان شناس با مردم کشور خودش چگونه است، این موضوع دیگری است. شاید ما آنقدر در کار خود غوطه وریم که دیگر به موضوع ارتباط با مردم محیط خودمان، توجهی نداریم و بسیاری اوقات اصلا برای مردم مشخص نیست که کار ما چیست! اما امروز موضوع دیگری هم مطرح است و آن موضوع رفتار مردم کشورهای مختلف با مهاجران به آن کشورها می باشد. در این زمینه، کار تخصصی انجام شده و می توانیم در این رابطه وارد حیطه عمومی شویم، به عنوان مثال در نروژ آقای پروفیسور اریکسون، از طریق برنامه های تلویزیونی، رابطی توضیح دهنده، بین مردم معمولی و مهاجران به این کشور شده است. نروژ کشور کوچکی است و مسائل مهاجرت در آن، خیلی مشخص است. ایشان روی اقوام کار کرده اند و تحقیقات بسیاری دارند و این دستاوردها را از طریق رسانه های عمومی به مردم نروژ به صورتی می آموزند تا در تعامل با مهاجرین به این کشور، نروژی ها رفتارهای مناسب تری داشته باشند. البته از دیر باز رفتار نروژی ها با لپ های آن کشور برای لپ ها مسأله زا بوده و کلا این بحث ها باعث شده تا آنها را نیز بهتر بتوانند بپذیرند و اینقدر خود بزرگ بین نباشند.”

کاظم حاجی زاده: یک انسان شناس در یک گروه، قومی را می شناسد و در مورد زبان و بازی های محلی و قصه های ... آن ها، مطالعه می کند. حال چگونه می تواند که این بازی ها و داستان ها را در سطح ملی بیاورد تا تمام کودکان ایران، این

ها را در بخش هویت فرهنگی و ملی خود داشته باشند؟ چه فعالیت هایی در این راستا صورت گرفته که این دستاوردها در مقیاس های بزرگتری، شکل بگیرند؟

دکتر سهیلا شهشهانی: این کار بخش انسان شناسی کاربردی است: ما گردآوریهای داستانی بسیاری داریم. کتاب بسیار خوبی نیز توسط ثریا قزل ایاغ در مورد بازی های قومی ایران موجود است، رساله های خوبی هم داریم که از آن ها نیز استفاده نشده است و کلا اینگونه انباشت ها در ایران بسیار است. کتابه ای داستان قابل دسترسی هستند اما آنها را می توان با مبدل کردن به نمایشنامه و فیلم بیشتر شناساند و به معروفیت منطقه ای و جهانی هم رسانید. در مورد بازی، موضوع فرق می کند و نیاز به کار تخصصی تر دارد تا انتخاب صحیح از بازی هایی شود که امکان انطباق به زندگی امروز، هم از نظر مکان برای بازی و ابزار مورد نیاز آموزشی که برای پرورش بدن به کودک و آموزش اجتماعی که می دهد مورد توجه و برای پرورش او نیز مناسب باشد. این ها پس از وفق، باید بازی شوند و درحیطه عمومی که تلویزیون، فیلم یا مدارس می باشد، ارائه و آموخته شوند. بنابراین هم کار علمی و کتابخانه ای است و هم اجرایی و طبیعتاً کار بیشتر می برد و هزینه بیشتر می طلبد. کاملاً امکان پذیر و قابل انجام است

۲۳:۵۹

ت.

در بخشی دیگر، دکتر شهشهانی به سئوالات دانشجویان و حاضرین، پاسخ گفت:

-باید از آقای دهباشی تشکر کنیم. هفته پیش روی همین صندلی که شما نشسته اید، آقای بازیگری نشسته بودند و همان اندازه که امروز از صحبت های شما استفاده کردیم، از حرف های ایشان نیز، با وجود تمام تفاوت موضوعی که با جلسه امروز داشت، سود بردیم. هر کسی که روی این صندلی می نشیند، حرفی برای گفتن دارد و در هر رشته ای که باشد، می شود از او بسیار آموخت. اما سؤال من این است که در صحبت هایتان بر تفاوت های جامعه شناسی با انسان شناسی تأکید فرمودید و من چون خودم از این رشته ها دور هستم، برایم خیلی جالب بود چرا که تا به امروز، فکر می کردم، انسان شناسی زیر مجموعه ای از جامعه شناسی است. اگر بخواهیم اشتراک یا تفاوتی میان آن ها بگذاریم، این تعریف چگونه خواهد بود؟

OBJ

دکتر سهیلا شهشهانی: من در یک گروهی علمی که رسماً نامش «علوم اجتماعی» است، تدریس می کردم، و تأکید به این موضوع داشتم که عنوان آن گروه جامعه شناسی نیست هرچند همه اساتید جامعه شناس بودند. دروسی را تدریس می کردم از قبیل جامعه شناسی عشایر کوچ رو و جامعه شناسی روستایی که مطالب آن از رشته انسان شناسی می آمدند. ادبیات این دو رشته و مطالبی را که نتیجتاً می خوانیم و بر اساس آن ها کار می کنیم، متفاوت هستند. البته از بزرگان و نظریه پردازان مهم مشترکاً استفاده می کنیم. موضوع دیگر، روش است که ما تأکید بر کار میدانی داریم و فقط استفاده از پرسشنامه را کافی نمی دانیم. ما به روش های کیفی بیشتر از کمی اهمیت می دهیم و بر آن ها تأکید می ورزیم. این را کافی و صحیح نمی دانیم که نظریه از خارج از ایران و پرسشنامه هم از جایی دیگر بیاید و اطلاعات اینجا گردآوری شود و مقداری عملیات آماری بر آنها صورت پذیرد.

-من دانشجوی دکتری در اتریش هستم و موضوع تحقیقم در مورد تغییر ارزش ها میان جوانان ایرانی و مقایسه جوانان ایرانی در اتریش با ایران است. سه ماهی است که در ایران هستم و می خواهم کار تحقیقات خود را آغاز کنم اما به درهای

بسته برخورد می‌کنم. یکی از این درهای بسته، کتابخانه است. برعکس چیزی که در اتریش می‌بینم و مردم را تشویق به این می‌کنند که از کتابخانه‌ها استفاده کنند. در اینجا این امکان وجود ندارد! چه باید کرد؟

دکتر سهیلا شهشهانی: باز کردن درهای بسته به روی خودتان، بخشی از کار است. در کتابخانه که سهل است، درهای زیادی هستند که شما باید به عنوان محقق یاد بگیرید آنها را نیز باز کنید! مقایسه دائم اینجا و آنجا کاری را آسان نمی‌کند و به عنوان یک نفر که در این رشته کار می‌کند باید شما این آموزش را می‌دیدید که در هر مکان با قواعد محلی کار کنید. در صحبت با جوانان چطور، آیا سعی کرده‌اید این در را باز کنید؟ جوانان دختر، پسر، طبقه بالا، متوسط و پایین؟

– مستند «علف»، ساخته «ارنست بی. شودزاک» و «مریان کوپر» که «فرهاد ورهرام»، مستند «تاراز» را بر اساس همان مسیری که در فیلم علف سپری شده بود، کار کردند، نمونه بسیار زیبایی در زمینه انسان‌شناسی است. ما از این نمونه‌ها بسیار داریم اما چرا بخش مستند سازی در بخش انسان‌شناسی، کم رنگ است؟

دکتر سهیلا شهشهانی: «خیلی کوشش کردم که جلساتی بگذارم هم در دانشگاه و هم در جایی دیگر و فیلم‌هایی را به محققان نشان دهم و توجه ایشان را به این زمینه جلب کنم. البته دانشجویی دارم که در بخش مستندسازی دارد کار بسیار جدی انجام می‌دهد. در شماره ای از مجله فرهنگ و انسان نیز یک شماره مخصوص انسان‌شناسی دیداری داشتیم که به عکس و فیلم می‌پردازد. البته عکس برای من بیشتر از فیلم کاربرد دارد. حال اینکه چه باید کرد؟ نمی‌دانم! امیدوارم که در این زمینه‌ها دو گروه مستند ساز و انسان‌شناس، بیشتر کنار یکدیگر قرار گیرند و با هم کار کنند یا محققان انسان‌شناس متوجه اهمیت فیلم به عنوان ابزار ارائه شود. البته فیلم مستند کم نداریم و برخی حالت تک‌نگاری و برخی موضوعی هستند که بودنشان بهتر از نبودنشان است اما اگر با همکاری و نظر انسان‌شناسان ساخته می‌شدند، بهتر بود. از فیلم‌های موجود فیش برداری کرده‌ایم و عناوینشان را در سایت اقوام خواهیم آورد. انشالله یک نفر تحصیلکرده انسان‌شناسی مانند خانم روکسانا ورزی در ایران مستقر شود و به فیلم‌سازی مبادرت کند. می‌دانید خانم دمتر زیبا میرحسینی یک فیلم با همکاری یک فیلمساز ساخت (آن را نیز در مجله معرفی کردیم). کارها ممکن است کمی در ایران دیر راه بیافتند اما وقتی شروع شوند و بخصوص در زمینه‌ای که هنری هم باشد، دیگر آن موقع تب روزگار می‌شوند: همه گیر و فراوان...»

افتراق میان مردم‌شناسی و انسان‌شناسی و تفاوت این دو با کارهایی که دکتر ایرج افشار و دکتر منوچهر ستوده انجام می‌دادند و از این آثار به عنوان ایران‌شناسی، یاد می‌کنیم، چیست؟

دکتر سهیلا شهشهانی: تفاوت ایران‌شناسی با انسان‌شناسی در این است که ایران‌شناسی به رشته‌های

۲۳:۵۹

جغرافیا، تاریخ، ادبیات و علوم سیاسی و ... می‌پردازد و شناخت ایران مسأله‌ای کلی است و آن‌ها بر روش تحقیق هم تأکیدی ندارند. ایران‌شناسی به عنوان بخشی از شرق‌شناسی با انتقادات بسیار به خاطر ریشه‌های استعماری آن به خود جذب کرده است و از زمانیکه رشته‌ها آغاز به فعالیت کرده‌اند، دیگر شناخت در چارچوب شناخت منطقه مانند ایران، چین، یا «شرق» قدیمی شده است. در رشته انسان‌شناسی از دید رشته‌های دیگران بهره می‌بریم همچنانکه از نوشته‌های مرحوم ایرج افشار یا منوچهر ستوده که از سفر هایشان اطلاعات بسیار دقیق درج کرده‌اند. اما نه ایشان نه خیلی‌های دیگران ادعایی به انسان‌شناس بودن نداشتند. مثلاً من که به عنوان انسان‌شناس، به روستایی می‌روم می‌دانم که آقای

ستوده چه چیزی در مورد قبرستان موجود در این مکان نوشته اند، از آن استفاده می کنم ولی سوال های من به جمع آوری اطلاعات واضح ختم نمی شود. بر مبنای سوالات تحقیق در پی اطلاعات بیشتر می روم. در حد بسیار ابتدایی پرسشنامه در شماره چهار مجله موجود است و می توانید به آن رجوع کنید تا ببینید کار ابتدایی ما چقدر دقیق تر از این نوشته های کلی است.

بیبی

اما تفاوت مردم شناسی و انسان شناسی. از کلمه مردم شناسی استفاده شده اما این را باید پذیرفت که این رشته از فرنگستان به ایران آمده است و نامش در فرانسه «اتنولوژی» بوده ولی نام انگلیسی آن «انتروپولوژی» است و شامل چهار قسمت می باشد. اولین انسان شناسان ایرانی در فرانسه درس خوانده بودند و با واژه اتنولوژی یعنی قوم شناسی مواجه بودند و آن را به فارسی مردم شناسی و نه قوم شناسی ترجمه کردند. شاید از نام روزنامه «مردم» هم خوششان می آمد. اما بعدها فرانسوی ها نیز شروع به استفاده از کلمه انتروپولوژی کردند چنانچه نام مجله فرانسوی مختص مجمع انسان شناسی فرانسوی نیز از همین نام استفاده می کند. پس خیلی منطقی است که از کلمه «انتروپولوژی» استفاده کنیم چون واژه انسان شناسی «جستجوی انسان در هر مکان و زمان» است، و بهتر از کلمه مردم می تواند این مهم را برساند. ”

-انسان شناسی چگونه می تواند بر حل بحران های اجتماعی کار ساز باشد؟

دکتر سهیلا شهشهانی: انسان شناسی رشته ای است که در بحران به وسیله انسان های بحران زده به وجود می آید. این تعریف استاد من استانی دیاموند از این رشته است. در ابتدا که من شروع به مطالعه در این زمینه کرده بودم، در ایران نسبت به این رشته، هیچ گرایشی وجود نداشت، چون مسائل فرهنگی همگانی نبود، مردم زندگی می کردند و مثل امروز دائما مقایسه با فرهنگ های دیگر و یا گذشته ایران صورت نمی گرفت و نگرانی در مورد آینده موج نمی زد... گرچه برای من مهاجر که بارها جابه جا شده بودم این مسائل بصورت عینی وجود داشت، اما برای محیط ایران که به هم پیوسته بود، فرهنگ مسأله نبود. اما امروز، جامعه ایران، دچار بحران است و از انسان شناسی سوال های فرهنگی بسیاری می توان داشت.

بیبی پرسش دانشجویان حاضر از دکتر شهشهانی

-موضوع تحقیق من، خانواده و طلاق در ایران است. آیا در محوریت انسان شناسی خانواده و خویشاوندی با تخصص الگوهای ازدواج در ایران کاری انجامش شده است؟

دکتر سهیلا شهشهانی: خویشاوندی یکی از مهمترین محورهای تحقیق در انسان شناسی است. شما می فرمایید طلاق زیاد شده است. بله این خانم های حقوق دان ما اینقدر زحمت کشیده اند تا بتوانند امکان حق طلاق را بوجود بیاورند و خب طلاق هم انجام می شود. دیگر چه می خواهید؟! (می خندد) البته باید توجه داشت که موضوع ها و فشار های بسیاری بر خانواده است و برای این ساختار بسیار سخت بوده که بتواند تمامی این مسائل را تحمل و حل کند، گاهی هم می شکند. این دید هم وجود دارد که در مواقع خاصی باید توجه داشت که آیا طلاق آخر خط است؟ خیر، بعد از آن، امکان ازدواج مجدد هم وجود دارد. اما باید این بخش را نیز اضافه کرد که به برخی عوامل تاثیر گذار می توان توجه بیشتر داشت و از آنها خواست که بهتر عمل کنند: به نظر من یکی از این ها، «معماری» است. من انتقادی به آقایان معمار دارم. اگر داستان های کنونی را بخوانید می بینید که بسیاری از نویسندگان معاصر نوستالژیک زمانی هستند که تعدادی خانواده با هم زندگی می کردند و بچه های

ها دوران کودکی را با هم سپری کرده بودند. در کتاب «غزال» می بینم این زندگی در بین یک خانواده ترک و این خانواده کرد ادامه دارد. در ایران ما دوست داریم با گروه بزرگی در خانواده های به هم پیوسته زندگی کنیم. اما امروزه ما را در واحدهای کوچک که یک خانواده هسته ای در آن جای می گیرد، محبوس کرده اند. چرا ما نتوانیم در خانواده ای بزرگتر با هم زندگی کنیم؟! مقاله ای در مورد فروش خانه در امریکا خواندم، خانه هایی که برای بیش از خانواده هسته ای ساخته می شود، فروش بیشتری دارد، چون آدم ها دوست دارند با هم زندگی کنند. در مورد خانه های قدیمی کاشان تحقیق کردم و در مصاحبه ام، خانمی به من گفت که در زندگی

۲۳:۵۹

ی گروهی، وقتی قرار شد پول برق بدهیم، بر سر اینکه چه کسی بیشتر و یا کمتر برق مصرف کرده، دچار اختلاف شدیم. خب این ها راه حل دارد. به جای اینکه خانواده را از هم دور بکنیم، به نوعی آنچه مورد استفاده است را می توان اشتراکی کرد. همه از تنهایی نالان هستند و همه از راه دور و ترافیک برای دیدن اقوام ناراحت اند. خوب چطور است که هر آپارتمان تعدادی دستشویی و حمام دارد ولی دو سه آشپزخانه ندارد که چند واحد خانواده را بتواند در خود بگنجانند؟ چگونه می توان به نوعی آپارتمان سازی کرد که ازدواج، فرزند را از خانه دور نکند و موضوع «مامانم اینا» موضوع مشاجره نگردد و اقلا تا چند سال واحد جدید بتواند در واحد خانواده ابتدایی به سر برد و مسایل مربوط به اولیا مسن نیز راه حل پیدا کند؟ راه حل هایی برای حفظ حریم شخصی داشته باشد و زندگی در خانواده وسیع تر می تواند ادامه یابد. الان آپارتمان هایی ساخته می شوند که برای فرزند مجرد یا خدمه یک اطاق در نظر می گیرند و این می تواند پیش درآمدی باشد برای جا دادن خانواده کوچک بعدی. خانه های قدیمی ما حریم داشت. با خانمی در کاشان که در این خانه ها زندگی کرده بود مصاحبه ای داشتم و او می گفت که این فضای اندرونی و بیرونی ما، چه خوب بود، با شوهرم آلمان در یک جوی نمی رفت، اما این تفکیک فضا، باعث می شد من دیدارهای خود را داشته باشم و او به دیدارهای خودش رسیدگی کند...» در خاتمه آخرین آثار منتشر شده انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تقدیم میهمان این نشست کتابفروشی آینده شد.

۰۰:۰۱

۲۳:۵۹

۱۷ مرداد

۰۰:۰۱

صفحه اصلی

اخبار

اخبار و گزارش

شب سهیلا شهشهانی برگزار شد

شب سهیلا شهشهانی برگزار شد

عصر پنجشنبه، نهم آذرماه سال یکهزار و سیصد و نود و شش، سیصد و هفدهمین شب از مجموعه نشست های مجله بخارا با همراهی نگارخانه آزاد، انتشارات فرهنگسرای میردشتی در تالار گالری و کتابفروشی آزاد به مدیریت شیرین اتحادیه، به شب «سهیلا شهشانهی» اختصاص یافت.

پریسا احدیان: عصر پنجشنبه، نهم آذرماه سال یکهزار و سیصد و نود و شش، سیصد و هفدهمین شب از مجموعه نشست های مجله بخارا با همراهی نگارخانه آزاد، انتشارات فرهنگسرای میردشتی در تالار گالری و کتابفروشی آزاد به مدیریت شیرین اتحادیه، به شب «سهیلا شهشانهی» اختصاص یافت.

این مراسم از جمله به خاطر انتشار و رونمایی از کتاب «پوشاک دوره قاجار» حاصل بیست سال پژوهش دکتر سهیلا شهشانهی و با حضور: دکتر ژاله آموزگار، دکتر مهدخت معین، دکتر سرمد قباد، مینو مشیری، دکتر شیوا دولت‌آبادی، سیما سلطانی، عظیم زرین‌کوب، ملک‌منصور کیهان، مهسا تهرانی، فرزانه قوجلو و دانشجویان رشته مردم‌شناسی و عکاسی و سردبیران نشریات ادبی برگزار شد. در کنار این رونمایی نمایشگاهی از آثار دکتر سهیلا شهشانهی از پوشاک اقوام ایرانی در محل نگارخانه آزاد برپا شده بود.

در آغاز جلسه علی دهباشی ضمن خوشامدگویی از شیرین اتحادیه مدیر گالری خواست که سخنرانی خود را آغاز کند. خانم اتحادیه ضمن خوشامدگویی از چگونگی برپایی نمایشگاه عکس از چندین ماه قبل گفت و اینکه برای کتابفروشی آزاد نیز جای خوشوقتی دارد که این نمایشگاه عکس همزمانی یافته است با انتشار کتاب «پوشاک دوره قاجار».

گوید علی دهباشی از انتشار کتاب «پوشاک دوره قاجار» سخن می‌گوید: OBJ

در ادامه سردبیر مجله بخارا ضمن سخنرانی خود چنین گفت:

«آنها که کار دشوار تحقیق و پژوهش میدانی انجام داده‌اند به خوبی می‌دانند چه مایه باید کار کرد، وقت گذاشت و دقت و وسواس داشت تا یک مقاله یا یک کتاب به سرانجام برسد. کارنامه درخشان پژوهشی خانم دکتر شهشانهی و کتاب‌ها و مقالات و سخنرانی‌های ایشان حکایت از یک عمر تلاش علمی ایشان دارد. شرح کامل زندگی علمی ایشان و مقالاتشان و همچنین فعالیت‌های پژوهشی استاد را در چند دقیقه نمی‌شود بیان کرد. در اینجا به منظور یادآوری اشاراتی به زندگی علمی ایشان داریم که در طی سخنرانی‌هایی که خواهید شنید، بیشتر با کارهای ارزشمند دکتر شهشانهی آشنا می‌شوید. دکتر سهیلا شهشانهی، انسان‌شناس و دانشیار دانشگاه شهید بهشتی، مدیرمسئول مجله انسان‌شناسی خاورمیانه به زبان انگلیسی و مجله فرهنگ و انسان به زبان فارسی است و پایه‌گذار و مدیر کمیسیون انسان‌شناسی خاورمیانه در مجمع بین‌المللی علوم انسان‌شناسی و قوم‌شناسی. خانم دکتر، ده سال معاون این مجمع بودند و در کمیسیون‌های زنان، انسان‌شناسی شهری و مردم

کوچرو، فعالیت داشتند. دکتر شهشانی، تحصیلات عالی خود را در دوره کارشناسی رشته فلسفه از دانشگاه کالیفرنیا، برکلی آغاز کردند و دوره کارشناسی ارشد و دکتری را در دانشگاه نیو اسکول در نیویورک، به پایان رسانده‌اند. برخی کتاب‌های ایشان عبارت است از: «چهار فصل آفتاب»، «زندگی روزمره زنان اسکان‌یافته ممسنی»، «تاریخچه پوشش سر در ایران». دکتر شهشانی همچنین مدیر مهمان یک شماره نشریه مردم کوچرو بوده‌اند (شماره مخصوص کوچروان و کوچروی بعد از انقلاب ایران) و نویسنده مقالات بسیاری به زبان‌های فارسی و انگلیسی. آخرین کتابشان حاصل سال‌ها پژوهش ایشان درباره «پوشاک دوره قاجار» است که همراه با تصاویر بسیار و چاپ نفیس ارائه شده است.^۲

شیرین اتحادیه هم‌زمانی برپایی نمایشگاه عکس و انتشار کتاب را اتفاقی نیکو دانست^۳:

سپس سردبیر بخارا از دکتر ژاله آموزگار خواهش کرد که سخنرانی خود را آغاز کنند. دکتر آموزگار در ابتدای سخن خود به مسئله پوشاک در بستر زمانی شکل گرفتن تمدن پرداخت و در بخش دیگر سخنانش به معرفی کتاب «پوشاک دوره قاجار» اشاره داشت و سخنانش را اینچنین آغاز کرد:

«گفتم را با این بیت آغاز می‌کنم:

روغنی در شیشه بینی صاف و روشن ریخته

غافلی بر سر چه آمد دانه بادام را

کتابی می‌بینید مرتب و آراسته در قطعی بزرگ و چاپی چشمگیر روی جلدی زیبا و تصویرهایی کم‌نظیر در ۲۶۲ صفحه با کاغذی که لمس کردن آن هم مطبوع است با مطالبی ارزنده و مستند که بسیار از آن می‌آموزید. آیا به خاطرمان خطور می‌کند که چه تلاشی شده است که چنین مجموعه‌ای به دست ما برسد و غافلیم که بر سر چه آمد سهیلا شهشانی را؟!^۴

در برابر متخصصان مردم‌شناسی شاید شرحی که می‌خواهم بدهم، وارد شدن در حریم خصوصی آن‌ها باشد، ولی در هر حال بد نیست که به مسئله پوشاک در بستر زمانی شکل گرفتن تمدن، بسیار کوتاه بپردازیم. انسان زمانی که فراگرفت که خود را برای محافظت از سرما و گرما و حوادث طبیعی بپوشاند در حقیقت گاهی دیگر در راه متمدن شدن برداشت و بر فاصله اش

...۰۲

با حیوان و جهان غریزی افزود.

چون آن‌چه انسان را از حیوان جدا می‌کند، استفاده از ابزار است. انسان همچون حیوان به دنیا می‌آید، نیاز به خوردن تولید مثل دارد، کم‌کم پیر می‌شود و می‌میرد؛ ولی از زمانی که می‌آموزد که از ابزاری کمک گیرد برای این که طبیعت را به انقیاد خود در آورد. دیگر با حیوان فاصله گرفته است. او با آتش آشنا می‌شود؛ نخستین ابزاری که انسان اولیه را به انسان دانا تبدیل می‌کند. با آتش خود را در برابر تاریکی، سرما، حمله حیوانات وحشی، خام‌خواری و غیره محافظت می‌کند و این شاید نخستین دانایی او باشد. بی‌جا نیست که در یونان از آتش به دانش خدایان تعبیر می‌شود که پرومته آن را از ایزدان می‌رباید و در اختیار آدمیان می‌گذارد. و به کفاره این عصیان باید سال‌ها در زنجیر بماند.

دکتر ژاله آموزگار از مقدمه مبسوط کتاب «پوشاک دوره قاجار» سخن گفت

انسان دانا، داناتر می شود؛ می آموزد که از شکار خود، هم تغذیه کند و هم از پوشش برای در امان ماندن از سرما و گرما بهره ببرد. سپس دام می پرورد و از پشم او رشته می سازد و می بافتد و می پوشد. قصد ندارم که با شرح تاریخ تمدن بشری شما را کسل کنم؛ فقط خواستم از این مقدمه نسخه بگیرم که خود را پوشاندن و به پوشاک روی آوردن بخشی از تمدن آغازین بشر است. انسان یادگرفت که برهنگی را ببوشاند و کم کم قدم فرا گذاشت و پوشش را با حس زیبایی شناسی و هنر در آمیخت. پیش رفت و پیش رفت تا به پوشاک هایی رسید که سهیلا شهبهانی با هنرمندی و استادی در پوشش های دوره قاجار دیده است.”

وی در ادامه چنین بیان داشت:

“در روایت های اساطیری هم که از جزئیاتش صرفنظر می کنم، این اهورا مزدا است که در آغاز آفرینش، زمانی که نخستین جفت بشری، مشی و مشیانه از شاخه ریواس بیرون می آیند و هیچ نمی دانند، از دانایی خود بر ایشان می دمد و بر آن ها القا می کند که شما نیای آدمیان هستید و اندیشه و گفتار و کردار نیک داشته باشید و دیوان را مستانید؛ چون آن ها نخستین گناه را مرتکب می شوند، دروغ می اندیشند و اهریمن و دیوان را می ستایند، سرگردان می شوند، آموزه های اهورایی را فراموش می کنند و می توانند تنها خود را با پوششی از گیاه ببوشانند؛ تا سرانجام توبه می کنند و زایا می شوند و زوج های بشری را به وجود می آورند و آنگاه اهورا مزدا به آنان کشاورزی، کشت گندم، خانه سازی و پیشه هایی چون رشتن و بافتن را می آموزد. جای پای این آموزه را با چرخشی که به اسطوره داده می شود، در شاهنامه می بینیم. نخست کیومرث است که پوشیدن و خورش را برای آدمیان فراهم می کند و خود پلنگینه پوش است؛ سپس هوشنگ که به مردمان می آموزد که هر حیوانی را که کشتند از پوستش نیز برای پوشش خود استفاده کنند و جمشید که رشتن و بافتن را به انسان ها یاد می دهد.

شب سهیلا شهبهانی

در طی تاریخ پوشش بخشی از نماد فرهنگی و تمدن ایران می گردد. در دوره ساسانیان، ما با اوج و هنر نساجی رو به رو هستیم. پارچه های ما مرزها را در می نوردد و در کلیساهای بزرگ جهان نمونه های زربفت آن را در پوشش آیین های دینی آن ها مشاهده می کنیم و در کتاب های پهلوی مانند بُندش و بعد در نامه تنسر با شرح لباس های خاص هر طبقه روبرو می شویم و به عنوان نیای توضیحات خانم دکتر شهبهانی که از پوشش صنف های مختلف در دوره قاجار سخن می گویند، ما در کتاب های پهلوی می خوانیم که به عنوان مثال دین مردان را جامه سفید و و ارتشتاران را جامه والگونه (سرخ) و کشاورزان را جامه کبود بود؛ و با جزئیاتی بیشتر کتاب های تاریخی دو سه قرن اولیه هجری شرح این پوشش ها را داریم که نشان از فرهنگ دیرپای سرزمین ماست.”

دکتر آموزگار در بخشی دیگر از سخنان خود به شرح و معرفی کتاب «پوشاک دوره قاجار» تألیف دکتر شهبهانی پرداخت

و اینچنین بیان داشت:

“خب از همه این‌ها بگذریم و سخن از دوست خوشتر است. با شرحی کوتاه به تحقیقات ارزنده خانم دکتر سهیلا شهشهانی در این مجموعه می‌پردازم:

نویسنده در مقدمه مبسوط خود توضیح می‌دهد که از کجا شروع کرده است و چه زمان دراز و پر تلاش و پر کوششی را صرف کرده است تا از گوشه و کنار ایران و از مجموعه‌های خصوصی و از آثار و موزه‌های جهان به این اطلاعات دست یابد.

﴿﴾

در این کتاب او نخست به شناخت ویژگی‌های سبک‌های گوناگون لباس ایرانی پرداخته؛ نخست با بهره‌جستن از مجموعه عروسک‌های سی‌سانتی که در اختیار داشته است و با جستجو در متون تاریخی که درباره این دوره نوشته شده است، بهره‌جسته. کار کوچکی نیست فراهم کردن چنین مجموعه‌ای.

موضوع مهمی که به چشم می‌خورد این است که جسم لباس جان می‌گیرد و از حالت صرف جنس بودن در می‌آید و در کسوت آدمیان صاحب شخصیت می‌شود!

روایت جالبی را امیرکبیر و ناصرالدین شاه نقل می‌کند که صبح زودی که امیرکبیر به شرفیابی ناصرالدین شاه فراخوانده شده بود، او را با لباسی راحت و با شبکلاه می‌بیند، بلافاصله آهنگ بازگش

۰۲۰۰

ت می‌کند و در پاسخ ناصرالدین شاه که علت روی گرداندن و رفتن او را می‌پرسد، می‌گوید که موقعیت شما ایجاب می‌کند که در ملاقات هایتان تاج بر سر بگذارید و ردای سلطنت بپوشید و از آن پس هرگز ناصرالدین شاه جز در کسوت شاهی به صورت دیگری ظاهر نشده است.

خود امیرکبیر نیز با لباسی آراسته و قبایی بلند در محافل حاضر می‌شده است و به اطرافیان و درباریان نیز این موضع را سفارش می‌کرده است.

از دیگر مطالب خواندنی این کتاب شرح پوشش طبقات مختلف اجتماعی است و چگونه لباس‌ها هویت‌ها را مشخص می‌کند. یا چگونه جواهرات و لباس‌های گرانبها در یک خانواده محفوظ می‌ماند و جزو هویت آن خانواده می‌شود.

﴿﴾

صحبت از خلعت‌هایی هم هست که دریافت می‌شد. شال‌ها و قباها و جبه‌هایی که برای قدردانی از خدمات بزرگان به آن‌ها اهدا می‌گردید.

در بخشی از کتاب، لباس‌های مجلل هر کدام از شاهان قاجار با ویژگی‌های خاص هر یک توصیف شده است. و با تصویرها این گفته‌ها مستند گردیده است.

انواع لباس هایی را که صاحبان مشاغل و حرفه های گوناگون دارند، چه از لحاظ خود پوشش و چه از لحاظ پوشش سر و کمر بند و کفش شرح داده می شود.

تصویر هایی از لباس کودکان می بینیم که مدل کوچکی از لباس بزرگان است و با جنس این لباس ها نیز آشنا می شویم. لباس های زنان در خارج خانه و در اماکن عمومی چه بوده است و در داخل خانه و در حریم خصوصی چه می پوشیدند، هم توصیف شده است باز تصویر های زیبایی از این زبان در پوشش های گوناگون.

[OBJ]

دکتر ژاله آموزگار در بخشی دیگر از سخنان خود به تصاویر لباس ها در این کتاب پرداخت

با لباس های اقلیت های مذهبی نیز در این کتاب آشنا می شویم. لباس های زردشتیان، یهودیان و ارامنه و غیره. درباریان و وزرا چگونه لباس هایی می پوشیدند، نظامی ها چه لباسی داشتند و کلاه بازرگانان در سفر و در حضر چه بوده است. خواجه های حرمسرا، آشپزها، شکارچیان، درویشان، موسیقیدانان و زنان رامشگر چه می پوشیدند. سپس یا مسئله تغییر لباس و آشنایی با سبک اروپایی روبرو می شویم. در حرمسرا چه تغییراتی پیش می آید. تاج السلطنه چه تغییری در مدل لباس خود ایجاد می کند.

نویسنده گزارشی را از مادام دیولافوا نقل می کند که او می نویسد چگونه مردم عادی در هنگام غذا خوردن آستین دست راست خود را بالا می زنند و با دست چپ لباسشان را نزدیک سینه نگاه می دارند که در غیر این صورت غذا روی لباس حجیم و گشادشان می ریخت. و باز به نقل از ژان دیولافوا می خوانیم که ایرانیان هنگام خواب از ملافه استفاده نمی کنند و با لباس می خوابند. کلیجه آخرین لباسی است که وقت خواب بر تن دارند. آن ها لباس های روی خود را بیرون می آورند و از قول پولاک نقل می کند که مردان وقت خواب شب کلاهی از پارچه گرم یا نخ تابیده بر سر می گذارند و آن را تا گوش پایین می کشند.

از لباس های مخالفان حکومت نیز سخن به میان آمده است؛ به عنوان مثال در می یابیم که مجاهدین انقلاب مشروطیت لباس های عجیبی می پوشیدند، کلاه پوستی بر سر می گذاشتند و مقدار زیاد فشنگ به خود می بستند و تصویر هایی از آن ها در کتاب آمده است. از لباس های عزاداری هم صحبت شده است و هم چنین از لباس هایی که در مراسم شادی و عروسی بر تن می کردند. در این کتاب از انواع پوشش های سر هم سر و همچنین انواع کمرها و شال های کمری، کفش و پاپوش ها و همچنین از مواد اولیه لباس ها نیز سخن رفته است.

در بخش جغرافیای لباس قاجار مسئله پوشاک در این دوره در جای جای سرزمین ایران به قلم کشیده شده است. از شرق ایران: خراسان و سبزوار و سیستان و بلوچستان تا بندر عباس و خوزستان، ایل بختیاری و دیگر ایل های بزرگ از پوشش کردها و لباس هایی که در خطه آذربایجان مرسوم بوده است و از لباس های ایل شاهسون، اهالی گیلان و مازندران و ایران مرکزی و نواحی کویر و شیراز نمونه های جالبی می بینیم.

در پایان کتاب نتیجه گیری مبسوط شده است و عکس های زیبایی از پارچه ها زینت بخش این بخش کتاب است. واژه نامه ای را هم در پایان می بینیم که شرح اصطلاحات مربوط به لباس و پارچه است، و کتابنامه ای غنی و نمایه ای از اشخاص

و جاها و سرتیترها بخش پایانی کتاب را تشکیل می دهد.

ببخشید خسته اتان کردم ولی خواستم شما دوستان را حتی با شتاب هم شده در این باغ مصفا گردش دهم تا بعد خود بخوانید و ببینید که خانم دکتر سهیلا شهشهرانی چه کرده اند و چه مطالب و تصویرهای ارزنده ای را در اختیار ما قرار داده اند.” سپس دکتر مهدخت معین با خاطره ای از نخستین دیدار خود با سهیلا شهشهرانی و خاندان ایشان چنین سخن گفت:

«به نام آنکه جان را فکرت آموخت

چهل سال پیش در نمایشگاه آثار آقای آلم بایاش(نقاش فرانسوی)، همسر مرخصی صراف بر آثار نقاشی بایاش مطلبی نوشته بود. یکی از دوستان مرحوم صراف به مناسبتی گفت که خانمی به اسم سهیلا شهشهرانی در این مراسم حضور دارد و ایشان را به شما معرفی می کنم. افراد زیادی در آنجا بودند و

۰۰۲

مدتی بعد مرحوم صراف از دور خانمی را به من نشان داد و گفت: «این باید خانم شهشهرانی باشد!» گفتم که شما که ایشان را ندیده اید از کجا می دانید! گفت: «من اطمینان دارم.»

کمی بعد خانم شهشهرانی را به ما معرفی کردند و بعد مرحوم صراف با ایشان مشغول گفت و گو شد و از تاریخچه خاندان پدری و مادری ایشان مفصل برایشان گفت و همه تعجب کردند. اینکه سید شاه علاء الدین محمد در قرن نهم می زیسته و در بقعه شهشهران اصفهان آرمیده و اینکه حاج سید محمد واعظ مشهور اصفهانی از خاندان پدری خانم شهشهرانی است. بعد پروفیسور حسین میرشمسی، معروف به پدر واکسن ایران، از شهشهرانی هاست؛ اما میرزا امین الله امیر لشکر از خاندان مادری ایشان است. و عبدالغفار نوربخش که تحصیلات خود را در اصفهان به اتمام می رساند به تهران می رود و در مدرسه امریکایی ها تحصیل می کند که پدر بزرگ مادری خانم دکتر بوده است. ایشان بعد از بازگشت به اصفهان مدرسه «شرف» را در سال ۱۳۲۴ ه.ق با ۱۸۰ دانش آموز در اصفهان تأسیس می کند. پدر ایشان حسابدار قسم خورده بوده و مؤسسه حسابرسی شهشهرانی را تأسیس کرده بود. مادر ایشان نیره نوربخش که کتاب حاضر به ایشان اهدا شده، واقعا نمونه متانت و نظم و زیبایی و مدیریت مقتدرانه بانوان اصفهانی بودند. به این ترتیب: نشان از دو گس دارد این نیز وی.

﴿OBJ﴾

دکتر مهدخت معین خاطره نخستین دیدار با سهیلا شهشهرانی را نقل کرد

اما خود خانم دکتر سهیلا شهشهرانی دیپلمشان را از امریکا گرفتند و بعد در دانشگاه برکلی کالیفرنیا در رشته فلسفه درجه لیسانس گرفتند و در دانشگاهی در نیویورک فوق و دکتری خود در رشته انسان شناسی را اخذ کردند.

خودشان هم عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی و پایه گذار و مدیر کمیسیون انسان شناسی خاورمیانه در مجمع بین المللی علوم انسان شناسی و قوم شناسی، مسئول و سردبیر مجله فرهنگ و انسان و سردبیر مجله انگلیسی و فرانسه انسان شناسی خاورمیانه از سال ۲۰۰۶ هستند.

در آغاز آشنایی ما که خیلی زود به صمیمیت انجامید، ایشان مشغول کار بر روی کتاب «چهار فصل آفتاب زندگی» روزمره زنان ممسنی بودند. کتاب را به من دادند و قبل از چاپ کتاب را خواندم و در جریان مطالعات ایشان قرار گرفتم و از این رو که تحصیلاتشان در خارج بود و به زبان های خارجی از جمله انگلیسی و فرانسه مسلط بودند، گمان می کردند

در فارسی ادبی قوی نیستند؛ برای همین کتاب و چند مقاله ای نوشتند به من می دادند تا بخوانم و نظراتم را بگویم؛ اما حالا شما در این کتاب تازه منتشر شده می بینید که ایشان چه نثر پاکیزه و مرتبی دارند. در آن زمان غیر از تحقیقات و مطالعات به کار گردآوری عروسک هایی با لباس های ایرانی مشغول بودند. کلکسیونی درست کردند از لباس ها برای ایران قبل و بعد از اسلام.”

بَیْبِی

دکتر ژاله آموزگزار در کنار مینو مشیری

دکتر معین در بخش دوم سخنان خود در شرح بخش هایی از کتاب تازه منتشر شده سهیلا شهبهانی چنین اظهار داشت: “اما در مورد کتاب جدید: قبل از این کتاب، کتاب تاریخچه پوشش سر در ایران را از خانم دکتر شهبهانی خوانده بودم. کتاب جدید پوشاک دوره قاجار است و از نظر کیفیت بسیار خوب چاپ شده است. کاغذ مرغوب و جلد و صحافی خوبی دارد. خط نسبتاً خوب و بدون افراط کاری های جدا نویسی هایی که اخیراً باب شده است. عکس های تاریخی بسیار دیدنی و در حقیقت می شود گفت که عکس هایی از شخصیت های تاریخی در لباس های ملی و محلی در ضمن کتاب گنجانده شده است.

بخش هایی مورد توجه است از جمله داستان کاتبی که بدون جبه ظاهر شده بود. در آن زمان امیرکبیر دستور داده بود که کاتبان دربار لباسی فاخر بپوشند. روزی که در بیرون شهر قدم می زد، کاتبی را دید که بدون جبه راه می رود از او می پرسد چرا جبه نپوشیدی؟ کاتب پاسخ می دهد که اینجا بیابان است. امیرکبیر می گوید که چرا تو به خودت احترام نمی گذاری و حالا که تو خود را محترم نمی داری پس ما هم به تو احترام نمی گذاریم. دستور می دهد که کلاه نمدی به سر او بگذارند. و کاتب مدت ها اجازه نداشته که لباس فاخر بپوشد. این موضوع من را متوجه این کرد که امروزه ما مسن ترها وقتی در کوچه، آقایی با شلوار کوتاه یا پیرجامه و سطل زباله در دست می بینیم یا شخصی که با این پوشش درختان بیرون خانه اش را آب می دهد، دقیقاً همین احساس را داریم و به جای این آقا خجالت می کشیم. من فکر می کنم که این حالات ما هم به زودی به تاریخ می پیوندند و همه هم رنگ جماعت می شوند.

در این داستان به یاد مطلبی از انیشتین افتادم که در جایی خوانده بودم که این دانشمند به مسافرت رفته بود. دوستی همراهش بود که به او می گوید که با این لباس، شایسته نیست که در جامعه ظاهر شوی! انیشتین می گوید که اینجا که کسی من را نمی شناسد و بعد به شهر محل سکونت خود بازمی گردد و باز با همان لباس بیرون می رود و در پاسخ اعتراض دوستش می گوید که اینجا که همه من را می شناسند، پس نیازی به لباس دیگر نیست.

آخری

۰۲:۰

ن مورد هم در مورد امیرکبیر است که در شهری بوده که زمانی این مکان به علت تهدیدهای امپراطور عثمانی در خطر بوده است. مردم شهر لباس های ایرانی خود را عوض کرده بودند تا نشان بدهند که ایرانی نیستند و جانشان حفظ شود. امیرکبیر هم جاننش در خطر بوده اما می گوید که من بدون لباس ایرانی حتی به بهشت جاودان هم نخواهم رفت.”

وی در ادامه چنین گفت:

“در جای دیگری از کتاب می خوانید که ظل السلطان کلکیونی از کلاه یا پوشش سر داشته است. درباره پارچه های دوران قاجار که پارچه های جبه ها، نه کهنه می شده و نه رنگش تغییر می کرده و تا سال ها مورد استفاده بوده، مطالبی آمده است. اینکه قباها تا پنجاه سال دوام داشتند و وقتی زرق و برقشان را از دست می دادند، آن شخص قبای خودش را به فرزندش می داده است. درباره دوام پارچه های ایرانی آن زمان نوشتند که لباس نوبی که مردم برای ازدواجشان می دوختند، تا آخر عمر مورد استفاده قرار می دادند.

یک مورد دیگر اینکه پادشاه انگلستان روزی اعلام می کند که من دیگر نمی خواهم از لباس دربار فرانسه تقلید کنم و آن را بیوشم و دوست دارم از لباس دربار ایران استفاده کنم و به خیاطش دستور می دهد که لباسش را مشابه لباس دربار ایرانیان بدوزد.

در مجموع این کتاب بسیار خواندنی و دیدنی، با عکس ها و اطلاعات مهمی در مورد سرزمینمان ایران در دست است که به غیر از مسائل علمی و تاریخی می شود همانند خواندن یک رمان و داستان از آن لذت برد. نکته مهم در زندگی نویسنده کتاب این است که همیشه موقعیت زندگی در امریکا و اروپا را داشته اما ایران را ترجیح داده و مانده و کار کرده و موفق شده است.”

در بخشی دیگر دکتر نسرین کیهان از تاریخچه پیدایش پارچه، از آغاز تا به امروز سخن گفت و به بخش نمادها و نمادپردازی ها و نقش آن در هویت انسان در این رشته هنری پرداخت و چنین بیان کرد:

“بافته ها در قدیم و اقوام مختلف و کهن «ساحر» خوانده می شدند؛ چرا که یک بافته می توانست نمادی ببافد که از انسان ها در مقابل بسیاری از نیروها محافظت کند. به عنوان نمونه، یک شکارچی یا یک مسافر از او می خواست که برایش پارچه ای ببافد تا آن ها را از خطرات مصون بدارد؛ یا مادری برای بیماری فرزندش این تقاضا را داشت. یا تمام این ها بافته با بافته ای که ایجاد می کرد و با پودی که در آن لابه لای تارها می گذاشت، نقشی می آفرید از اورادی که معتقد بود سحرآمیز است و فرد را مصون نگه می دارد؛ بنابراین پارچه نمادی مقدس به شمار می آمد و پوشاک قدیم پارچه هایی بودند که بریده نمی شدند. ما می بنیم که ساری ها، لباس مردمان اندونزی، ردهای اعراب و قبایل افریقا و امریکای جنوبی، همگی پارچه های نبریده شده هستند. حتی اگر برای مدل سازی یا استفاده بدنی به جز پیچیدن دور بدن طرحی می خواستند، دو تکه پارچه را از وسط می دوختند و هرگز آن را نمی بریدند؛ چون اعتقاد بر این بود که تارها که نخ های ثابت پارچه هستند نمادی از هویت انسان است و همانطور که او در تولدش و ... نقشی ندارد تارا نیز همین گونه اند و تنها موقعیتی که این نخ ها می توانستند آزادی عمل و انتخاب داشته باشند، آن پودهایی هستند که در زندگی انسان به صورت نقش ها و قدم هایی است که بر می دارد. یعنی پودها نمادهای نقش و نگار آفرینی بودند که بافته در هنگام بافت در پارچه می گذاشت؛ بنابراین نمادهای هنر ایران در حقیقت آن پودهای بافت زندگی ما بوده است که از کهن ترین نمادها که البته چون پارچه جنسیتی زوال پذیری بوده در پارچه در حد هنرهای دیگر مانده است.

دکتر نسرین کیهان از تاریخچه پیدایش پارچه سخن گفت

یک نقش برجسته برنز از زنی باردار که سربندی با نقش های ماهی و انار بر سر دارد، می بینید و از همان دوران انار به عنوان نماد باروری است. یا در فرش پازیریک نمادی از انار را می بینیم و این میوه همینطور در نقش ها ادامه پیدا کرده است تا اینکه ما انار را در زمان صفویه به صورت شاه عباسی یا گل شاه عباسی را در تمام بافته ها: از پوشاک تا قالی و تمام پارچه ها و ... می بینیم. از نمادهای دیگر می توان به «بته» که نمادی از آتش کوچکی است که ما ایرانیان ستایش می کردیم، اشاره داشت و یا «سرو برگشته از باد» بوده است که آقای دکتر سیروس پرهام، در کتاب هنر عشایر ایران، ۶۰ مورد بته را نقل کرده اند. (بته کشمیری و دو قلو و ...) که باز آن نمادی است که باورهای ایرانی ها در طول تاریخ داشته اند. در نقش برجسته ها نیز سروهایی که در دوران هخامنشی بین سرباز پارسی و مادی است، نماد استواری و بقا در ایران بوده است.

در سال ۱۹۹۱ یک گروه ژاپنی به طاق بستان ایران آمدند تا مطالعاتی روی این اثر داشته باشند. هدف آن ها بررسی پوشاکي دربار خسرو پرویز بود که در آن طاق به نمایش گذاشته شده است. نقش تعدادی از صحنه های شکاری است که خسرو پرویز در درون قایق است و نشان می دهد که یونیفرم از زمان ساسانیان شاید پیش تر وجود داشته است.

۰۰:۰۲

برای مثال خسرو پرویز در زمان شکار لباس خاصی بر تن دارد که در بخش مجالس موسیقی در کنار نوازندگان طرح لباسش تغییر می کند. لباس خسرو پرویز طرحی دایره ای شکل است که دور تا دورش از مروارید تزئین شده که نماد هنر ساسانیان مروارید دوزی دور بوده با طرحی متقارن از یک حیوان و یا درخت و حیوان. سیمرغی است که پنجه هایی همانند شیر و بال های بزرگی دارد که نمادی از قدرت و توانایی پرواز به آسمان و قدرت به روی زمین است. وی در ادامه سخنانش از کاربرد نمادها در هنر طراحی پارچه چنین گفت:

“نمادهای مختلفی در پارچه های ایرانی می بینیم. حال این نمادها چه چیز را به ما نشان می دهد؟ در حقیقت هویت و اعتقادات یک انسان را روی این نمادهای پارچه ها که به صورت پوشاک هستند، می توانیم ببینیم. بنابراین پارچه یا پوشاک اولین نمادی است که هویت و اعتقاداتش یک شخص را می شناساند. مثلا سربند نشان می دهد که شخص به کدام قوم و قبیله ای (لرها و کردها و ...) تعلق دارد.

اما در مورد اینکه بافنده ها ساحره بودند یا خیر؟ باید تکنولوژی امروز در صنعت پارچه را مثال بزنم که سنسورهایی در پارچه ها و طراحی لباس به کار می رود که بیشتر مدیون علم فضاتوردی است و یک مادر با کمک این لباس که همانند ردیابی عمل می کند، متوجه حضور فرزندش در مکان های مختلف شهر خواهد بود؛ بنابراین آن سحر ساحره ای که یک روزی که با خواندن اوراد می توانست انسانی را از بلایا حفظ کند، امروزه به وقوع پیوسته است.”

در پایان دکتر سهیلا شهشهانی به شیوه نگارش و تحقیق کتاب جدید خود اشاره داشت و سخنانش را با تشکر از همراهانش در به سرانجام رسیدن این پروژه اینچنین آغاز کرد:

با تشکر از تمام افرادی که در کار این کتاب به من کمک کردند: آقای بهمن بیانی که نوه اعتضاد السلطنه هستند و از خانواده قاجار، بنابراین اطلاعات خوبی داشتند؛ از خانم نگاره حلیمی برای طراحی هایی که کردند تشکر می کنم. از آقای

خیر الله اصغری تشکر می‌کنم که در بخش لی اوت کتاب کمک کردند و از خانم فاطمه خسرو جردی که روی جلد را طراحی کردند و آقای میردشتی که به محض دیدن کتاب، گفتند که این کار را انجام خواهند داد. و بدون هیچ دیرکردی، معجزه آسا این کتاب را منتشر کردند. از خانم شیرین اتحادیه خیلی متشکرم که فکر این کار از ایشان بود و آقای دهباشی که همیشه پشتیبان من هستند. سپاس از خانم آموزگار و دکتر معین و خانم کیهان و تشکر از آقای وحید افسر که در گوشه ای از این برنامه سازی نواختند.

بعد از چهار فصل آفتاب خیلی دوست داشتم در منطقه ای دیگر در ایران تحقیق کنم. و به خاطر آنکه کتاب یموت های ترکمن در نیامده بود و امکان تحقیقات میدانی نبود، تصمیم گرفتم که با کار کتابخانه ای ادامه حیات دهم و به همین دلیل بود که گفتم باید چه کنم و چه گونه کار کنم که زندگی فرهنگی انسان ایرانی را نشان دهم: خوراک و پوشاک و مسکن؟ پوشاک را انتخاب کردم. موضوعی که فکر می‌کردم کم تر از عشایر سیاسی باشد که البته اینطور هم نبود.

گردآوری هایم را از سال ۱۳۶۰ شروع کردم. اما در سال ۱۳۸۱ به لیدن رفتم و در آنجا کنفرانسی در مورد لباس دوره قاجار بود و در موزه آن شهر گنجینه عظیمی از لباس دوره قاجار دیدم و البته قبل از آن سه ماه در موزه پاریس با خانم باتستی کار کرده بودم. و به نحوه نگارش موزه ای فرهنگ مادی آشنایی داشتم. یکی از نظریه های مهم انسان شناسی تأکید بر ثبت و ضبط فرهنگ مادی است، هر چند در زمان تحصیل مکاتب دیگری باب بودند اما متوجه شدم که با تمام تغییرات، تهاجمات فرهنگی که در ایران هست، لازم و مفید خواهد بود که بخشی هر چند کوچک از فرهنگ ایران را به همین ترتیب مورد مطالعه قرار دهم. در ضمن در انسان شناسی، ما معتقدیم که پرداختن به هر بخشی از فرهنگ می‌تواند، نمایانگر کل آن فرهنگ باشد؛ یعنی باید به گونه ای به یک جزء فرهنگی بپردازیم تا کل آن فرهنگ را منعکس شده در آن را ببایم. به این دلیل است که می‌بینیم لباس در چهارچوب زمان خودش و اقتصاد زمانش قرار می‌گیرد؛ سپس در جستجوی معنای آن قرار گرفته و بعد تقسیم به اجزاء می‌شود و بعد از آن جغرافیایش توضیح داده می‌شود.

قبل از کار روی این دوره به کل لباس دوره های مختلف پرداخته بودم و بخش پوشش سر آن را به سرانجام رسانیده بودم و می‌دانستم نگارش پدیده لباس که شیئی بسیار دقیق و انعطاف پذیر است، چگونه با اندک تغییری مبدل به لباس دیگری می‌شود. و کار نگارش آن و بدتر از آن کار خواندنش بسیار دشوار خواهد بود. نگارش زیباشناسانه با صفات بسیار، نحوه کار من نبود. نگارش با قید اندازه ها نیز برایم پاسخگو نبود؛ در حالیکه کتاب خیاطی و مد نیز در تخصص و علاقه ام نبودند؛ بنابراین آنچه لازم به نظرم می‌رسید این بود که هر آنچه که مکتوب در مورد لباس هست را باید از آن هایی که آن را پوشیده و دیده اند جمع آوری و طبقه بندی کنم. و اصل کتاب را برای روشن شدن موضوع با عکس همراه کنم و در زیر عکس ها مطالبی

۰۰۰۲

بیاورم تا خواننده ای که حوصله خواندن متن را ندارد نیز بتواند به کنجکاویش پاسخ دهد.

بیبی

این چنین بود که کار این کتاب به درازا کشید. البته در این زمان فعالیت های دیگری نیز داشتم؛ اما این کتاب محصول بخش مهم رده بندی مطالب مندرج که گاهی بیش از چند خط نبود. تورو در کتاب هایی دیگر برای یافتن عکس هایی مناسب و

البته بخش مهم قید منابع همگی به این دلیل بود تا پس از سال ها بتوان این به هم پیوستن را به صورت نوین ردیابی کرد.”
وی در پایان سخنانش از نتیجه و هدف کتاب خود چنین سخن به میان آورد:

“آیا به نظریه ای هم توانستم از این دنیای اطلاعات وسیع دست یابم؟ چرا لباس؟ روشنفکرها عمدتاً رد اهمیت لباس را می کنند اما در کتاب تاج السلطنه خوانده بودم جوانان چقدر در مورد لباس و اسب صحبت می کنند. که برایم مطلب روزمره ای بود؛ چرا که امروز هم جوانان در مورد لباس و مارک و ماشین همچنان صحبت می کنند. در ضمن به صورت روزمره می دانیم هر که از جایی مهم باز می گردد از او به طور ضمنی سؤال می شود که: «چه پوشیده بودی؟ یا فلان شخص چه پوشیده بود؟»

یا به محض آنکه پخ میان ایران و امریکا باز شد، در تلگرام آمد: «این ویک اند داریم می ریم نیویورک. چی ببوشیم؟»
بنابراین در ذهن انسان ایرانی جامه، لباس، پوشش قابل اهمیت است؛ به همین دلیل سیاسیون موجودیت خود را با لباس خود و دیگران ابراز می کنند، قانون وضع می کنند و غیره. بنابراین آنچه می پوشاند، مهم است. انسان عریان زیبا و گویا نیست. تمام ریزه کاری ها حساب شده و برای کشوری که هنوز کشور دولتی با نظام دیوان سالاری و ارتش و وزارتخانه های عریض و طویل نشده بود، یعنی دوره قاجار، تحول نشان دادن به هم پیوستگی جغرافیایی از طریق خلعتی بود که به مهم ترین فرد نقاط مختلف ایران طی مراسمی به وسیله فردی که نماینده شاه کشور بود، در محل خلعتخانه داده می شد. بنابراین خلعت هویت ایرانی بود. که به نمایندگان دولت و سرسپردگان نظامی کشوری و هنری تقریب می شد و بدین ترتیب یگانگی ملی ایران در منطقه هایی که مردم هر یک با لباس خود به سر می بردند، حفظ می گردید. برای فرد لباس وسیله وحدت بخشیدن بوده که مهم ترین نماینده هر منطقه عظیم کشور ایران و با یک لباس بخشی از آن که تکرار لباس مرکز بود، در ملاء عام ظاهر می شد. توضیح بیشتر در مورد آن را خواهید دید و سؤال های زیادی در ذهن مبارکتان بوجود می آید که بعد چه شد و چرا آنچنان شد و چرا کشف حجاب و غیره لباس جدیدی به ارمان نیاورد؟ و چندگانگیهای امروز چه معانی دارند؟

و بالأخره لباس می پوشاند یا عریان می کند؟ بدن را به گونه ای به اندازه های مختلف می پوشاند و تفکر را عریان می کند و موضوعی می آفریند برای متخصصان اخلاق، سیاست، حقوق، اقتصاد، برنامه ریزی، هنر تاریخ و غیره.
پس این کتاب نه طولانی است، نه سنگین. اندک کاری است برای تحقیقات بعدی در دنیای بی پایان فرهنگ لباس ایران!”

﴿۱۰﴾

پایان بخش این مجلس جلسه امضای کتاب با حضور سهیلا شهشهانی و دوست دارانش بود.

منبع: بخارا

صفحه اصلی

اخبار

اخبار و گزارش

شب سهیلا شهشانهی برگزار شد

شب سهیلا شهشانهی برگزار شد

1396/9/19 ۱۱:۴۴

﴿OBJ﴾

عصر پنجشنبه، نهم آذرماه سال یکهزار و سیصد و نود و شش، سیصد و هفدهمین شب از مجموعه نشست های مجله بخارا با همراهی نگارخانه آزاد، انتشارات فرهنگسرای میردشتی در تالار گالری و کتابفروشی آزاد به مدیریت شیرین اتحادیه، به شب «سهیلا شهشانهی» اختصاص یافت.

پریسا احدیان: عصر پنجشنبه، نهم آذرماه سال یکهزار و سیصد و نود و شش، سیصد و هفدهمین شب از مجموعه نشست های مجله بخارا با همراهی نگارخانه آزاد، انتشارات فرهنگسرای میردشتی در تالار گالری و کتابفروشی آزاد به مدیریت شیرین اتحادیه، به شب «سهیلا شهشانهی» اختصاص یافت.

این مراسم از جمله به خاطر انتشار و رونمایی از کتاب «پوشاک دوره قاجار» حاصل بیست سال پژوهش دکتر سهیلا شهشانهی و با حضور: دکتر ژاله آموزگار، دکتر مهدخت معین، دکتر سرمد قباد، مینو مشیری، دکتر شیوا دولت‌آبادی، سیما سلطانی، عظیم زرین‌کوب، ملک‌منصور کیهان، مهسا تهرانی، فرزانه قوجلو و دانشجویان رشته مردم‌شناسی و عکاسی و سردبیران نشریات ادبی برگزار شد. در کنار این رونمایی نمایشگاهی از آثار دکتر سهیلا شهشانهی از پوشاک اقوام ایرانی در محل نگارخانه آزاد برپا شده بود.

در آغاز جلسه علی دهباشی ضمن خوشامدگویی از شیرین اتحادیه مدیر گالری خواست که سخنرانی خود را آغاز کند. خانم اتحادیه ضمن خوشامدگویی از چگونگی برپایی نمایشگاه عکس از چندین ماه قبل گفت و اینکه برای کتابفروشی آزاد نیز جای خوشوقتی دارد که این نمایشگاه عکس همزمانی یافته است با انتشار کتاب «پوشاک دوره قاجار».

گوبیدعلی دهباشی از انتشار کتاب «پوشاک دوره قاجار» سخن می‌گوید ﴿OBJ﴾

در ادامه سردبیر مجله بخارا ضمن سخنرانی خود چنین گفت:

«آنها که کار دشوار تحقیق و پژوهش میدانی انجام داده‌اند به خوبی می‌دانند چه مایه باید کار کرد، وقت گذاشت و دقت و

وسواس داشت تا یک مقاله یا یک کتاب به سرانجام برسد. کارنامه درخشان پژوهشی خانم دکتر شهشهانی و کتاب‌ها و مقالات و سخنرانی‌های ایشان حکایت از یک عمر تلاش علمی ایشان دارد. شرح کامل زندگی علمی ایشان و مقالاتشان و همچنین فعالیت‌های پژوهشی استاد را در چند دقیقه نمی‌شود بیان کرد. در اینجا به منظور یادآوری اشاراتی به زندگی علمی ایشان داریم که در طی سخنرانی‌هایی که خواهید شنید، بیشتر با کارهای ارزشمند دکتر شهشهانی آشنا می‌شوید. دکتر سهیلا شهشهانی، انسان‌شناس و دانشیار دانشگاه شهید بهشتی، مدیرمسئول مجله انسان‌شناسی خاورمیانه به زبان انگلیسی و مجله فرهنگ و انسان به زبان فارسی است و پایه‌گذار و مدیر کمیسیون انسان‌شناسی خاورمیانه در مجمع بین‌المللی علوم انسان‌شناسی و قوم‌شناسی. خانم دکتر، ده سال معاون این مجمع بودند و در کمیسیون‌های زنان، انسان‌شناسی شهری و مردم کوچرو، فعالیت داشتند. دکتر شهشهانی، تحصیلات عالی خود را در دوره کارشناسی رشته فلسفه از دانشگاه کالیفرنیا، برکلی آغاز کردند و دوره کارشناسی ارشد و دکتری را در دانشگاه نیو اسکول در نیویورک، به پایان رسانده‌اند. برخی کتاب‌های ایشان عبارت است از: «چهار فصل آفتاب»، «زندگی روزمره زنان اسکان‌یافته ممسنی»، «تاریخچه پوشش سر در ایران». دکتر شهشهانی همچنین مدیر مهمان یک شماره نشریه مردم کوچرو بوده‌اند (شماره مخصوص کوچروان و کوچروی بعد از انقلاب ایران) و نویسنده مقالات بسیاری به زبان‌های فارسی و انگلیسی. آخرین کتابشان حاصل سال‌ها پژوهش ایشان درباره «پوشاک دوره قاجار» است که همراه با تصاویر بسیار و چاپ نفیس ارائه شده است.”